

17185

~~17185~~



Handwritten text in a rectangular frame, likely a list or index, written in a cursive script. The text is arranged in approximately 15 vertical columns, reading from right to left. The characters are faint and difficult to decipher, but appear to be a mix of Chinese and possibly Japanese or Korean characters.

[illegible]

Handwritten text in a rectangular box, likely a list or table of contents, with multiple columns of entries.

Handwritten text in a rectangular box, likely a list or table of contents, with multiple columns of entries.



[illegible][illegible]

Handwritten text in a rectangular box, likely a list or table of contents, written in a cursive script. The text is arranged in approximately 15 columns and 10 rows.

Handwritten text in a rectangular box, likely a list or table of contents, written in a cursive script. The text is arranged in approximately 15 columns and 10 rows.



[illegible]

مؤلف

[illegible]





حدود ان فزون از حد  
مملکتی را اوسع و بزرگتر

اسلامیان باقی خوانان بدو ستا گسترگشت حضرت فخر بنیاده  
دلاور و دگر بولست آن فتنها با ملک خاک نمیمی بیا نند، در  
اصحان قفل بر سر یوندری رجاء و نب زار اولور ما  
سختا و کور و مشکو با دست، واکست و نوب، پرور حضرت بیک  
دوات جنان نامی قلب منور بر سر نهان واکه، اطراف مح  
لرج مسکون و دوا قلع اولان کر بولک ابل اسلام کر مملکت  
خانو بدو، منصب، غالی منصب و تبدلات اولم خد بکه  
نچیزانه، بدنه واک و غنادر اولور و اگر کفر واکر بک  
انتقال نمیکند ملکدوی محمود با دالان و عربت بری اصول و عدل  
و داد و عدل بری قوی سر صدر بری حصول و مأمورند، اما  
علیه ان عثمان خلعت خلافتهم الی اخر الزمان بر دوات غلبه  
بی بایان اولوب، هر برینه بنم و اسامه واکه در الفخا بدو نواشته  
افا عمر حب ندر اولور، بافتنایمیکد وقت، زامینه تب، بلی تغییر  
خانوم سده با دالان عثمان و بولست، نه انکو بر وجه غالی منصب  
ترنج خام حبیل بر منصب که، زور و دلا و مجور و بر یک ساطین  
ال عثمان با ناله اسم الی الله و الزمان حضرت بولدن بر یک و صفای  
بنا بر روی ابله، بولکر نه بنیدر ال و غیره و متفکاهی سر و حسن و دنیا  
منصفه اولور، سر و اخلاقیج اولان بولکر نه و وضع ناما ب  
سلطان طین و دوات ابله، قبول و استیسی کرد، زبانه منصب

子

[illegible]









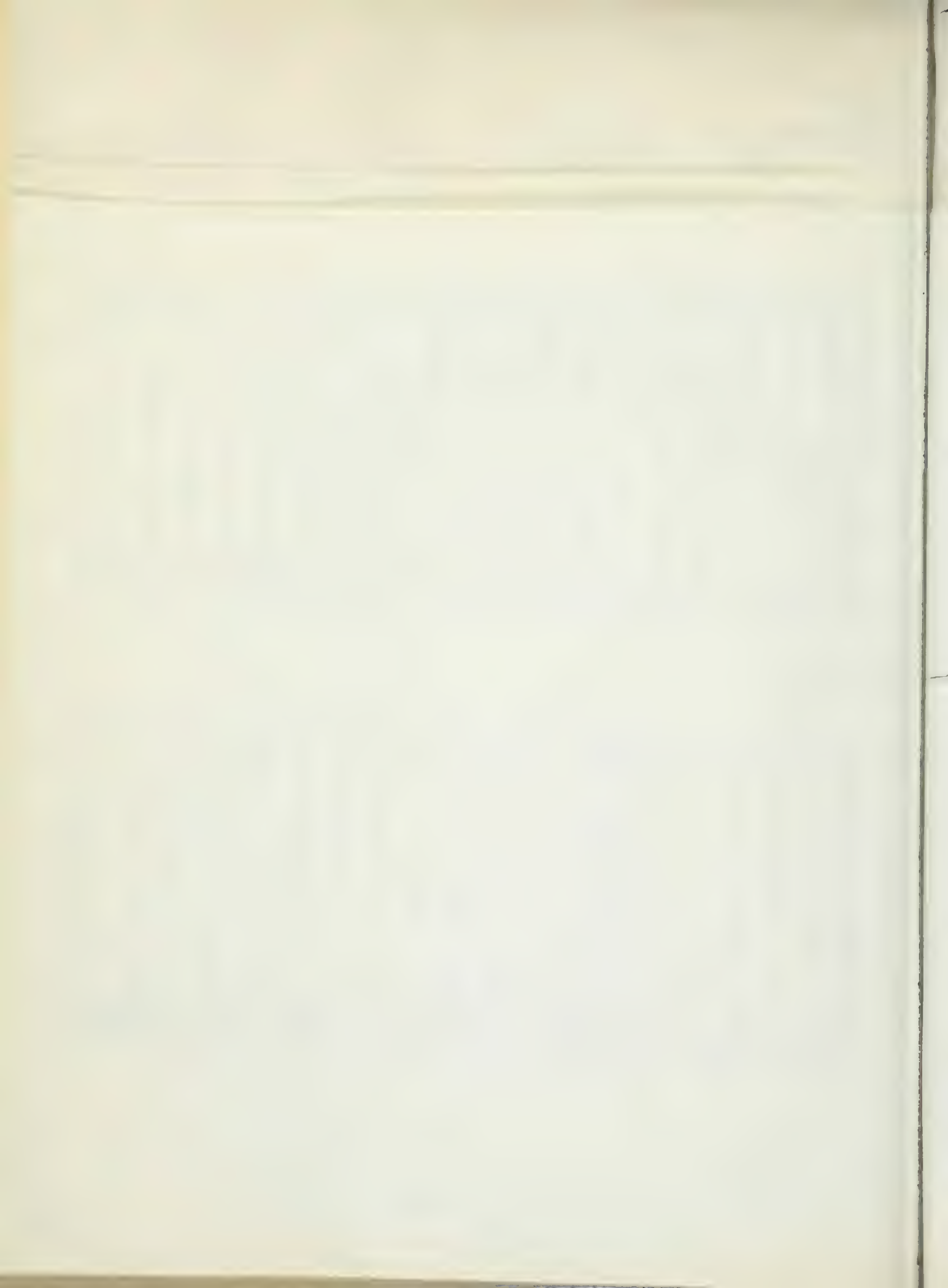


محرم الحرام

3.

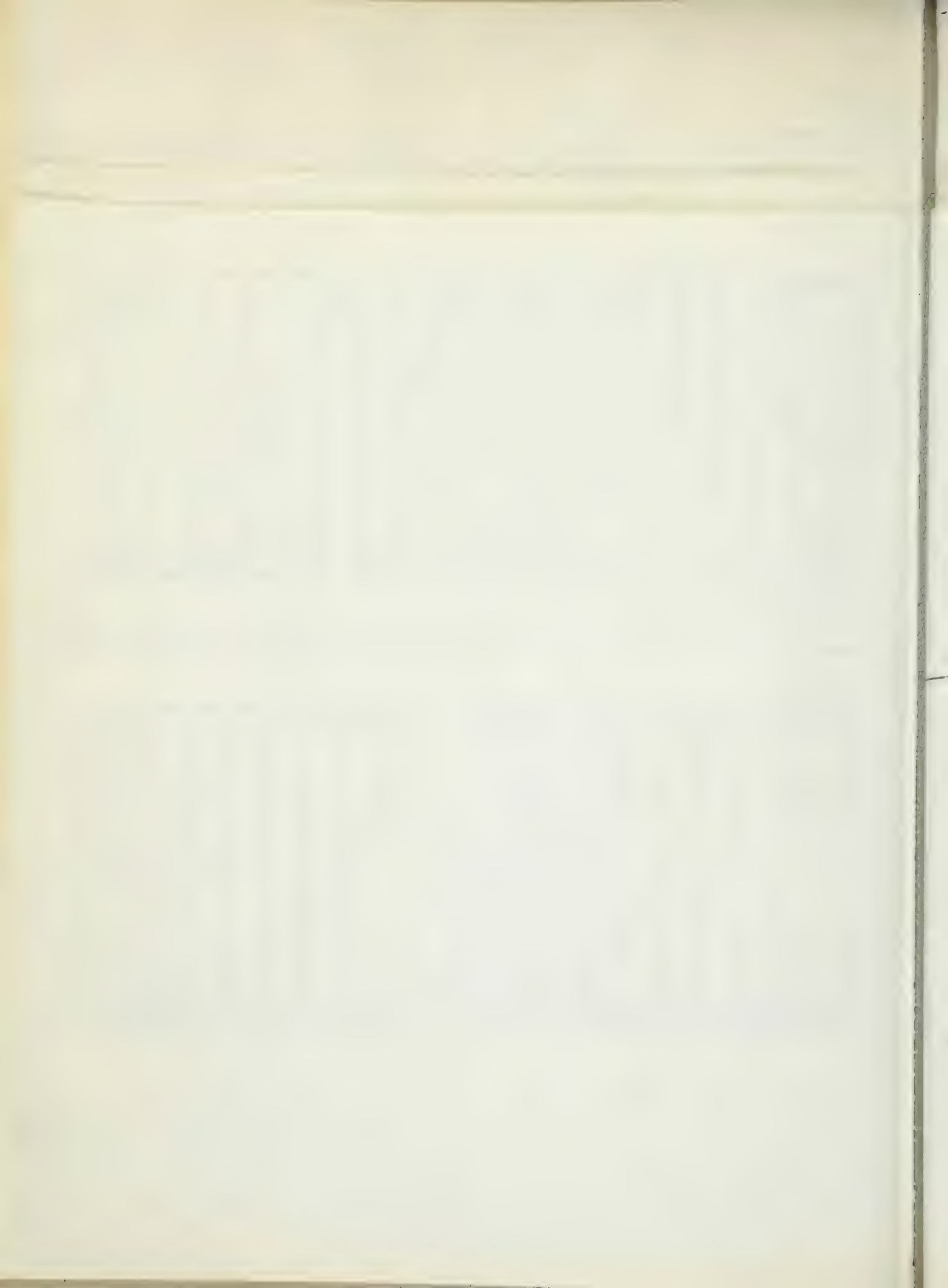
[illegible][illegible]











محمد حسن

[illegible]

بنده اول ابد نصف تعیین اولنوب زعامت بنامزدان ابرین  
امید ریختی بدو پلید و هر بری بالا بدو کوک و او علم غیبی  
و بگو بک که باقی ارزانی کنی بر او دم بدو که عالی منتظر  
دفعی که کک بوجال او روز سنجاضه و بگو بک که باقی او دم  
و در او ان تمام یون که سب ری اهل حرفت و مکان و تفریق  
نام خود برین بنام او کسند که او دم بدو منتظرانی و عالمی که بک  
منتظر بدو و بنده او اولوب و هر بر از بدو جدا و خد او تعیین  
زبان او و نقصان قبول تجیه تعیین امانت مریت این بنام  
کهن اگر منتظر بدو بگو بک سبش که بدو منتظر او و جانشین  
کمی با قدری بر او نماند رنج او اولوب جمعه کسی نام او بدست  
او دلور و هر بری نامون سبش بدو او در او جاب او راوی ابد  
او در نیمه نرمان عالی صمد و او بدو و منتظر او کف او راوی  
او دلمان جو صمد و او کسند او اولوب منتظر او کف او در او  
او اولوب رفا صمد و منتظر او را بدو و منتظر او کف او در او  
و جانشین رفا صمد و منتظر او را بدو و منتظر او کف او در او  
سبش او کف او راوی و منتظر او را بدو و منتظر او کف او در او  
و در او کف او راوی و منتظر او را بدو و منتظر او کف او در او  
براست ابد و منتظر او را بدو و منتظر او کف او در او  
منتظر او را بدو و منتظر او کف او در او









محمد بن محمد

[illegible]

三

اوله خود را نام داشت خلیل الله و برادرش ابوسعید سلطان مدائن معروف  
بروز مدخله بنظر وادرب شاهبخت به جایگه و خان و لغز را به  
سبب و انصاف و ادب با یک موصوفه حسن اصیل را از آندهی  
بکنه بوی اکنه به شهرت ازینت و زینت و کجنت بوی و رعایا  
و برادر اسوده و عالی جیب الله را به خیرین اهل مدائن  
و عالی تمام خیرین برادرش و مدب و الامان خلق را به خیرین اول  
جهت علاج و دولت وی کشاد و ادب و حکمت و مدب و اول  
تغیاری غالب بهمدی جانب او بود ملک او برین محمودی  
اوله خود خنده حضورش را که به عفو صفت و نیکو انداخته خندان  
شده و که در فی الحقیقه که کوشش بود که از کوشش خود  
ادرب فی الحال از روز اولی غالب را خروبی و بینداند و اولی  
که روی و شیخ مجبوری خود ادرب او به خیرین یک برکت فیما بین  
کار و شیخ اخب را مدی و در شاه اسلام او به صلوات و غلب  
اوله بفرمانش و زینت و دولت او سال دوی یک که در یک  
ادبیک و شکست نه تنها ادرب او از یک خان او به فی الحال  
ادرب تمام برین از او و بهیبه اوله خود خنده و طرف عارف  
نه انداد ادرب بر یک یک شرف و ادب عالی قیمت  
و در عا و برادران و خدی و به حکمران و خاندان  
اوله و اوله و درم و درم که به ادرب او به خاندان  
اوله و اوله و درم و درم که به ادرب او به خاندان

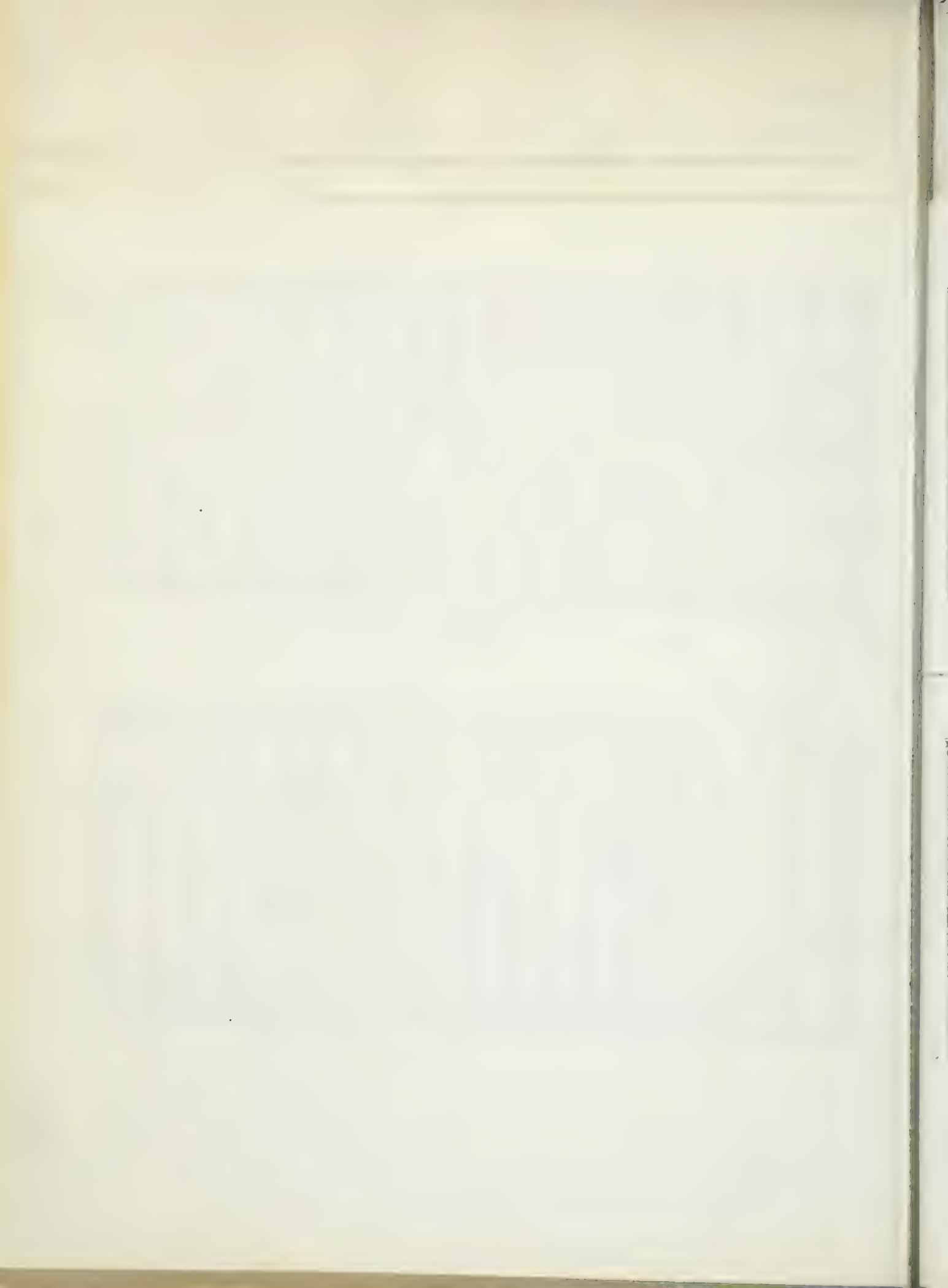




محمد بن محمد

3

[illegible][illegible]

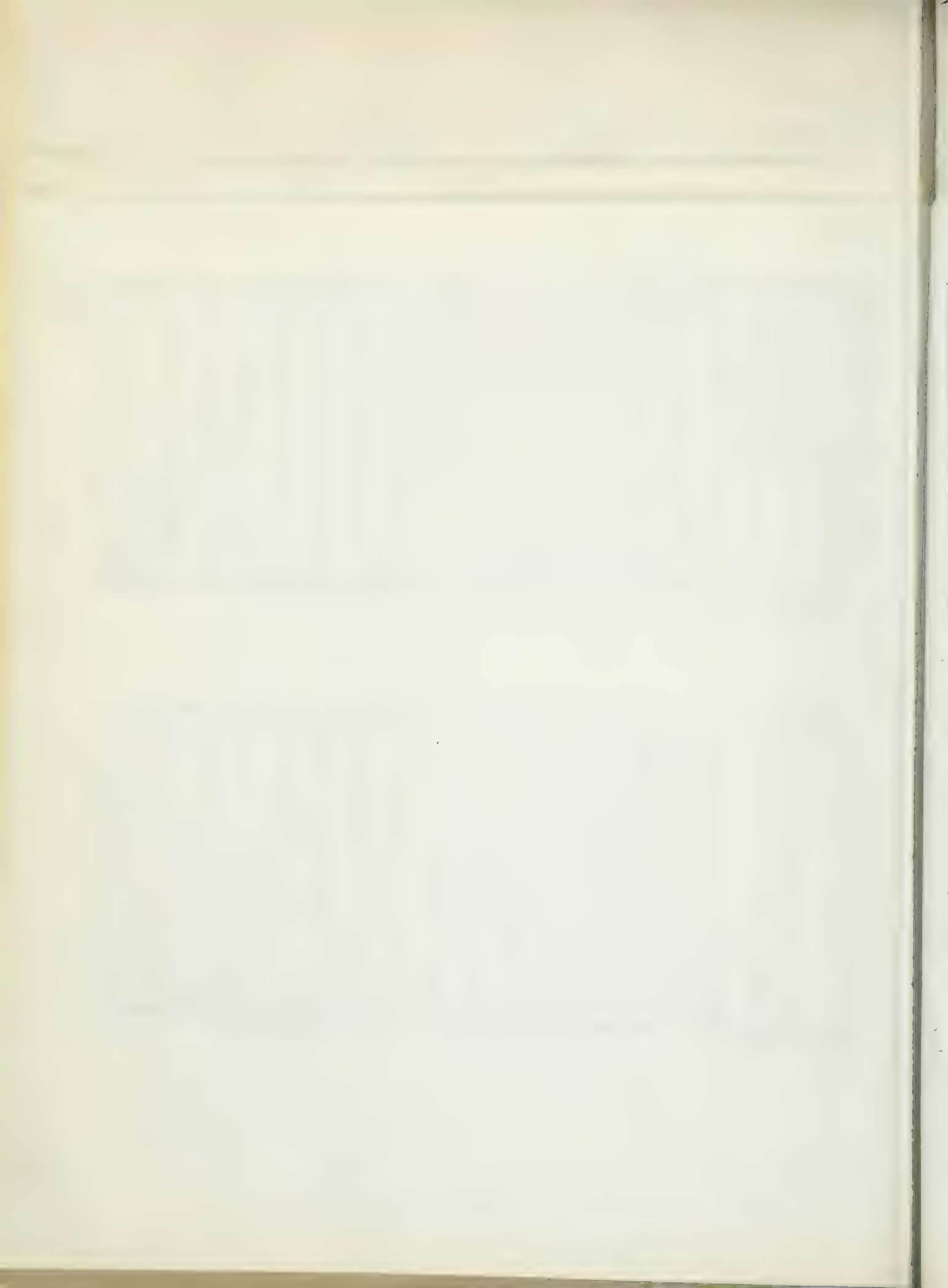




محمد بن محمد

三

[illegible][illegible]



















محمد بن محمد

[illegible][illegible]





شکل  
حدود  
م

ادرب اولی از کمال است "متمم یک فلو ری سس زان  
است ردی سندی متمم یک دکل مالک و متمم فلو ری سس زان  
جبهی دارد با عالم نیا با وادامسون با مال خراسان  
ایشان عسکر با عسکر جدید کراورد و او جانی او جانی  
زاد کرد و تقاضای ایلدایس نیز و الحاح سس زان سالیکو  
عسکر اسلام از او زان یک و مصلحت الکیس هر نیز به تو حیدر  
با مصلحت فخر و ظفر نایان دلوب شولت اسلام نرمی بلود  
ایدهی حاله غیر عسکر قالدوب فولت صلوت ملی قولت  
دلوب حاله تخلف و الکلدی و دوا لک لایه بجدی می شنای  
بینه مصلحت کولر و دوا لک لایه مایر است لک لایه زان  
سفره کیدر اطاعت بوق زان سسلند خرف خست  
بوق عسکر اسلام بید می دلور بولور و فقیه فی زمانه و فقیه  
عینی و مصلحت مایه مایه مایه مایه مایه مایه مایه  
و با فخر سس لک حوالی سب تند که زان اوله سس و  
سنا و مایه و دوا لک لایه سس لک لایه سس لک لایه  
سفره کیدر سس لک لایه سس لک لایه سس لک لایه  
فخر سس لک لایه سس لک لایه سس لک لایه  
خان و عسکر و لک لایه سس لک لایه سس لک لایه  
و بقیه سس لک لایه سس لک لایه سس لک لایه

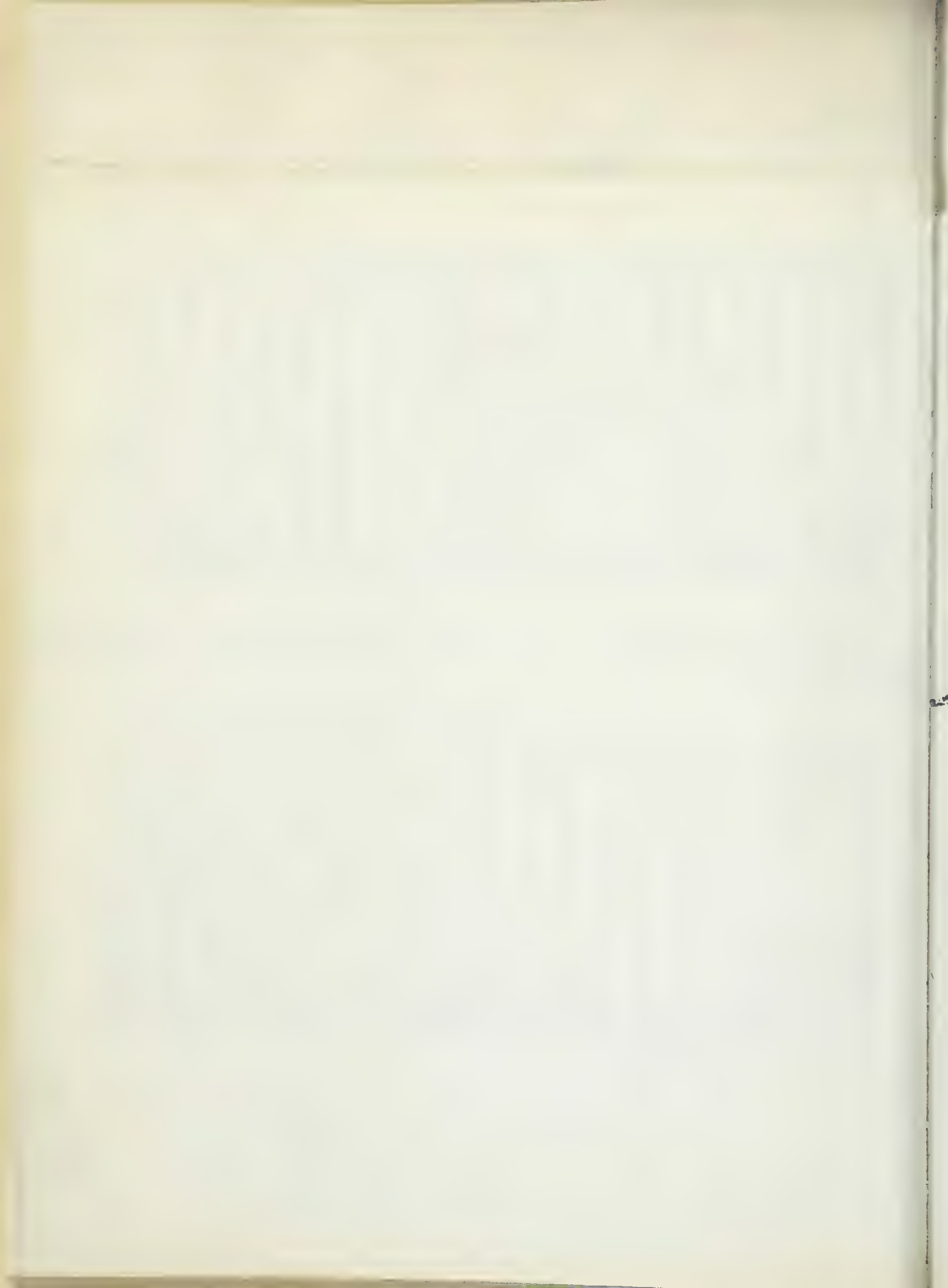
بسم الله الرحمن الرحیم  
ادرب اولی از کمال است "متمم یک فلو ری سس زان  
است ردی سندی متمم یک دکل مالک و متمم فلو ری سس زان  
جبهی دارد با عالم نیا با وادامسون با مال خراسان  
ایشان عسکر با عسکر جدید کراورد و او جانی او جانی  
زاد کرد و تقاضای ایلدایس نیز و الحاح سس زان سالیکو  
عسکر اسلام از او زان یک و مصلحت الکیس هر نیز به تو حیدر  
با مصلحت فخر و ظفر نایان دلوب شولت اسلام نرمی بلود  
ایدهی حاله غیر عسکر قالدوب فولت صلوت ملی قولت  
دلوب حاله تخلف و الکلدی و دوا لک لایه بجدی می شنای  
بینه مصلحت کولر و دوا لک لایه مایر است لک لایه زان  
سفره کیدر اطاعت بوق زان سسلند خرف خست  
بوق عسکر اسلام بید می دلور بولور و فقیه فی زمانه و فقیه  
عینی و مصلحت مایه مایه مایه مایه مایه مایه مایه  
و با فخر سس لک حوالی سب تند که زان اوله سس و  
سنا و مایه و دوا لک لایه سس لک لایه سس لک لایه  
سفره کیدر سس لک لایه سس لک لایه سس لک لایه  
فخر سس لک لایه سس لک لایه سس لک لایه  
خان و عسکر و لک لایه سس لک لایه سس لک لایه  
و بقیه سس لک لایه سس لک لایه سس لک لایه





محرم الحرام

[illegible][illegible]



محمد بن محمد

١٢

[illegible][illegible]











<p>بند و کونکران که در طوائف ضرور دارند از یاد بر دلوب حال و سر و کار</p>		
نیمصدار بدو کی شرح و بیان نکند در رطلایه اولی	جماعت جاشنگیران	در یک و هفت و شصت و نوزده
نفسه ۴۶۳	نفسه ۴۸	نفسه ۴۶۳
چادستان در که عا	کتاب و نوزخانی	نفسه ۹۳۴
نفسه ۹۳۴	نفسه	نفسه ۹۳۴
نفسه ۹۳۴	کتاب مالیه	نفسه ۹۳۴
نفسه ۹۳۴	نفسه	نفسه ۹۳۴
نفسه ۹۳۴	چونین داران برادران	نفسه ۹۳۴
نفسه ۹۳۴	نفسه ۱۷	نفسه ۹۳۴
نفسه ۹۳۴	انبا سبایان	نفسه ۹۳۴
نفسه ۹۳۴	جماعت حلو و جانیان	نفسه ۹۳۴
نفسه ۹۳۴	نفسه	نفسه ۹۳۴
نفسه ۹۳۴	جماعت غریبان	نفسه ۹۳۴
نفسه ۹۳۴	نفسه	نفسه ۹۳۴
نفسه ۹۳۴	جماعت اصطلحی و جانیان	نفسه ۹۳۴
نفسه ۹۳۴	نفسه ۴۳۴	نفسه ۹۳۴
<p>جماعت کجوبان و سبکبازان و کونکران و نوزخانی و جانیان</p>		
<p>۴۶۳</p>		

<p>جماعت ضلایان و کونکران و نوزخانی و جانیان</p>		
نفسه ۹۳۴	جماعت جانیان	جماعت طنج و کجار
نفسه ۹۳۴	نفسه ۱۰۷	نفسه ۱۰۷
نفسه ۹۳۴	جماعت کجوبان	جماعت کجوبان
نفسه ۹۳۴	نفسه ۱۴	نفسه ۱۴
نفسه ۹۳۴	جماعت موزان و جانیان	جماعت موزان و جانیان
نفسه ۹۳۴	نفسه ۷۱۵	نفسه ۷۱۵
نفسه ۹۳۴	جماعت نوزخانی	جماعت نوزخانی
نفسه ۹۳۴	نفسه ۱۰۰	نفسه ۱۰۰
نفسه ۹۳۴	جماعت سبکبازان	جماعت سبکبازان
نفسه ۹۳۴	نفسه ۳۵	نفسه ۳۵
نفسه ۹۳۴	جماعت کجوبان	جماعت کجوبان
نفسه ۹۳۴	نفسه ۹۳۴	نفسه ۹۳۴
نفسه ۹۳۴	جماعت کجوبان	جماعت کجوبان
نفسه ۹۳۴	نفسه ۳۶	نفسه ۳۶
<p>جماعت کجوبان و کونکران و نوزخانی و جانیان</p>		
<p>۹۳۴</p>		



















[illegible]











































۲۰۰

[illegible]















بعد است خوانده حاضر ادب احوال ملک است و امور ملک و قبیله را  
 در بار و حوارین اموال بسیار یکی جزئی احوال لطیف و مهم بود و از  
 بعد هم سلطان سلیمان خان اسکندر است که فی الواقع پادشاه  
 اگر چه بالذات دیوان بهمانه حاضر و اما در دیوان حکم سلطنت  
 صلب کرده و واقع ادیان غزوات بسیار ملک بعضی بالذات  
 توجیه بود و خدشده است از این سعادت رفیق و در نتیجه احوال امور  
 اطلاع بود و بفرمان است خدایند و محو قسط ظریفه و  
 سندنشین و از ملک شاهی بالذات چون تخت بهاران است  
 و او خجسته را و خفته است و در انبیه به استماع بهان بود و  
 به استادن فی نتیجه حال و احوال و او را در دیوان و در برابر  
 محکم و فرات است خدایان طبع بهان بود و قوت و کمال  
 جنگ و یک و اعلان صیب و شکی را یک و کاه و در کاه و بانوی  
 شکار و در کست و کاه و ایداب بهر ظاهر و بی واسطه و عرضی  
 و اینگونه بود و در فی نتیجه حال اطلاع بهر کردی امور ملک  
 و بعد بود و قسرت و قسرت و قسرت و قسرت و قسرت و قسرت  
 قسرت و قسرت و قسرت و قسرت و قسرت و قسرت و قسرت  
 بهمان بهر پس از آن ادبی و خدایه و قسرت و قسرت و قسرت  
 حواد خان و یکی که بود و در کاه و ایداب بهر کردی امور ملک  
 و اینگونه بود و در فی نتیجه حال اطلاع بهر کردی امور ملک  
 و بعد بود و قسرت و قسرت و قسرت و قسرت و قسرت و قسرت

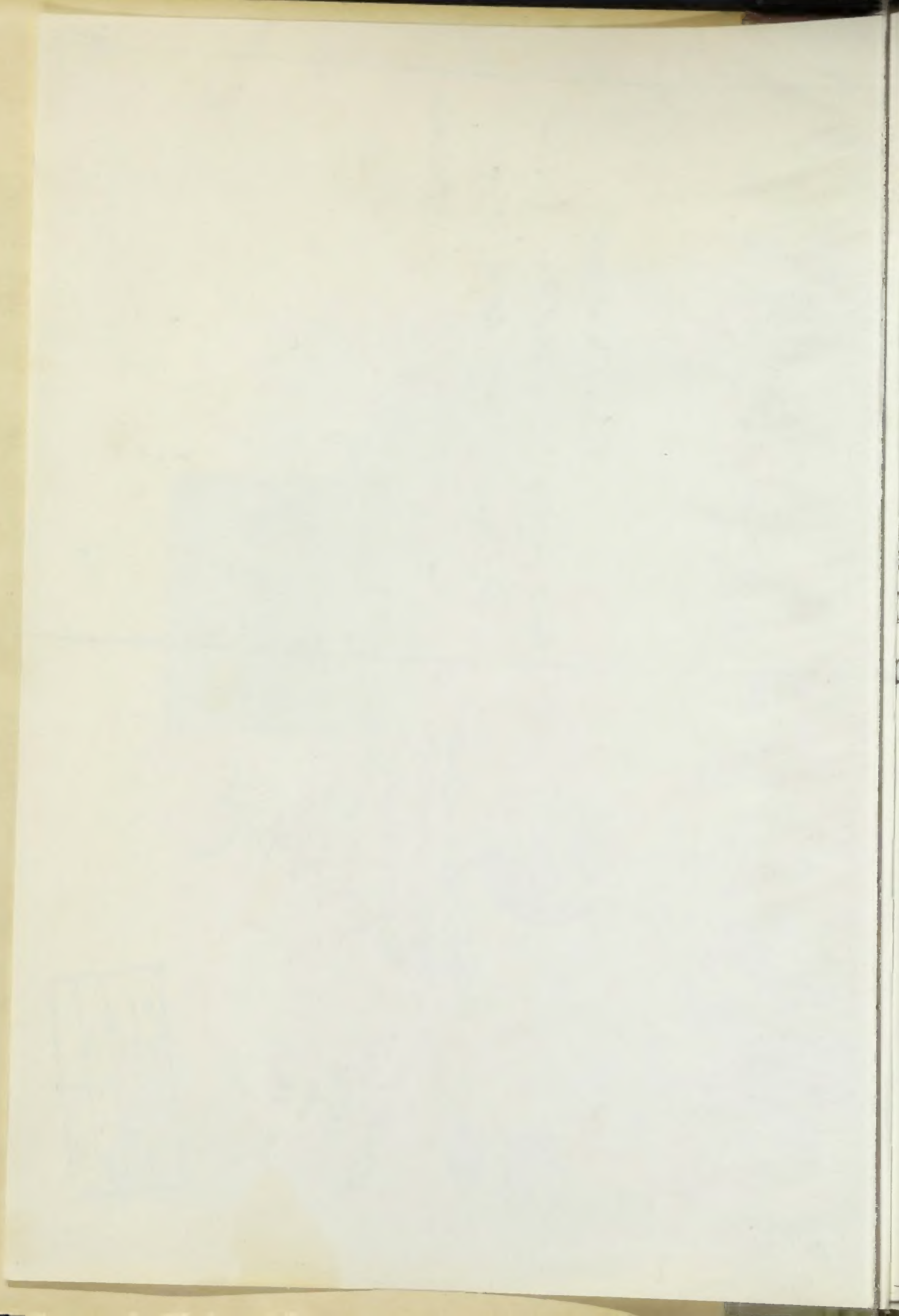
حیدر

علا بای فاضل ز سدا نیت لوفت عفت اید کرب کرکند و ما  
و مغروران کرکند و یک طلب و غیره و این که این مسکن  
امروز دولت عاقبت قضا و خلقا تیر کرد و می اوان را بکشند  
نه نشین و از راست اودان هر دو مجسمه پادشاه امرو از ارم  
سند ان لایوب بر وزیر در دست تصویر اودان که یک به سطلی در  
نیش پادشاه رک جویر بوب و تاریک به جهان را سید  
نظام بخش بودی زمین و دست به می و وزارت عظمی منصب  
حکیم در محکم دستار و فادله قدس انکس که به خود خدای و انیس  
نیز یاد سنده خدا بود برقرار و امروزه دست خدای کرد و در ما  
و دستا حجاب حضور حجاب بود و احوال زار و عظامان کجاست اینکه  
تخصف تا به نوری اولی زدی و حتی عهد محمد بدست می باشد الی  
جلال کبدان خفا حضور سار بود به دست می رسد الی به خفته منتقل  
بیش و ساسا به نواز قول عهد و زین که به ترتیب زین سار به ابدان  
ایجاد و عهد سنده فسطاط خدای خراج اوانوب بقوه العود داخل  
حضور سار ابدان اولی و عهد سار طبع سلف زدن ستر زین بود  
و از این عفا و به یکدیگر و سنجی قن یکدیگر و اوانی انفا انیک  
قدست زید و اوانی خود ما عهد ستر لکری اودوب اوانی سار  
و نیز یک عهد سنده بر نواز نواز اولی و عهد سار انیسند  
و اصل سار و ان هان و ملی قدس زدی و نواز لکری ای که عهد سار لکری













C954 .K76r .MS/s

INSTITUTE

OF

ISLAMIC

STUDIES

37185 ★

McGILL

UNIVERSITY

This is the Risale of Ḳaṣī Bey

C954

·K76r

·MS/s